

The impact of the expansion of economic and trade relations between China and Europe on EU-US relations

Kamran Rabani sadr

Corresponding Author, master of International Relation, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. kamran.rabanisadr@yahoo.com

Hakem Ghasemi

Associate Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
ghasemi20@yahoo.com

Majid Bozorgmehri

Associate Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
bozorg_majid@yahoo.com

Abstract

Although the People's Republic of China and the European Union have deep differences on issues such as the position of the state in the Chinese economy and human rights, it must be acknowledged that in recent years the two sides have enjoyed the most dynamic and complementary economies. They have engaged in global integration, bringing to the fore significant strategic cooperation. It is worth noting that the cooperation between FEMA, which has been more than any other factor in trade and direct economic investment, in turn has led to a large impact on the type of US-EU relations between Beijing and the EU. The question posed by the author of the leading research with a descriptive-analytical approach and based on the theoretical assumptions of liberal institutionalism seeks to answer why it is arranged in such a way that the visible and hidden effects of expanding economic and trade relations between China and the EU on How is the relationship between the United States and the European Union assessed? The hypothesis raised by the above question suggests that, on the one hand, the emphasis on a multilateral system based on international law has led to a common commitment between Chinese and European officials, and that, on the other hand,

President Trump has chosen a strategy. Protectionism and withdrawal from trade agreements have emphasized that Europe's relations with Washington have largely cooled. The result of the transformation that has taken place is that the strengthening of Sino-EU relations has weakened EU-US relations.

Keywords: *China, economy, US, trade, EU, neoliberal institutionalism*

تأثیر گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اروپا بر روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده^۱

کامران ربانی صدر

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
kamran.rabanisadr@yahoo.com

حاکم قاسمی

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
ghasemi20@yahoo.com

مجید بزرگمهری

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
bozorg_majid@yahoo.com

چکیده

جمهوری خلق چین و اتحادیه اروپا در خصوص مباحثی همچون جایگاه دولت در اقتصاد و حقوق بشر چینی اختلاف‌نظرهای ژرفی دارند، اما باید ادعان داشت که طی سالیان اخیر، دو طرف به دلیل برخورداری از اقتصادهایی پویا و مکمل که بیشترین در صد ادغام خارجی در سطح جهان را به خود اختصاص داده است، همکاری‌های راهبردی قابل توجهی را ارائه داده‌اند. شایان گفتن است، همکاری‌های دو طرف که بیش از هر عامل دیگری در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم اقتصادی بوده است، به نوبه خود سبب شده تا نوع روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا تا حدود زیادی تحت تأثیر روابط اقتصادی پکن و اتحادیه اروپا قرار گیرد. با توجه به این تحولات، پرسشی که نگارنده پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تأسی از مفروضات نظری «نهادگرایی لیبرال» در صدد پاسخ به چرایی آن برآمده، چنین ترتیب‌بندی شده است که «تأثیرات پیدا و پنهان گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اتحادیه اروپا بر روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا چگونه ارزیابی می‌شود؟». فرضیه‌ای که از پرسش فوق مطرح شده ناظر بر آن است که از یک سو تأکید بر سیستم چندجانبه‌گرایی مبتنی بر قوانین بین‌المللی منجر به ایجاد تعهد مشترک میان مقامات چینی و اروپایی شده است و از سوی دیگر با انتخاب «پرزیدنت ترامپ» که بر راهبرد حمایت‌گرایی و خروج از توافق‌نامه‌های تجاری تأکید کرده است، روابط اروپا با واشنگتن تا حدود زیادی رو به سردی نهاده است. برآیند

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/ CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

تأثیر گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اروپا بر روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده

دگر دیسی‌های رخ‌نموده آن است که تقویت روابط چین و اتحادیه اروپا موجب کم‌رنگ شدن روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده شده است.

واژه‌های کلیدی: چین، اقتصاد، ایالات متحده، تجارت، اتحادیه اروپا، نهادگرایی نولیبرال

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۵، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۳۰-۳۰۶

مقدمه

نظام بین‌الملل در فضای پس از فروپاشی شوروی دستخوش دگرذیسی‌های ژرف و بنیادینی شده است؛ در مهم‌ترین این تحولات، نظام دوقطبی که شکل مشخص آن، غالب بودن دو بازیگر مهم آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود، از میان رفت و متعاقب آن چرخشی تاریخی در مناسبات سیاست جهانی رقم خورد. اگرچه آثار، پیامدها و افق آینده چرخش مذکور تاکنون پرابهام می‌نماید، تردیدی نیست که سده جاری تمایزات بنیادین ژرفی با گذشته خواهد داشت (سلیمان‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۶۴). جدا از مباحث فراوانی که درباره ترتیب‌بندی‌های فضای بین‌الملل وجود دارد؛ باید اذعان داشت که در شرایط حاضر، بازیگران جدیدی در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل در حال کنشگری هستند که باید مورد توجه قرار بگیرند. از جمله کنشگران مورد اشاره می‌توان به جمهوری خلق چین اشاره کرد (عزیزی، ۱۳۹۳، ص. ۸۸). خیزش پکن و افزایش دامنه نفوذ و تأثیرگذاری، همراه با تلاش آرام برای ایجاد تغییر و تحولات سامانه‌ای، توجه دولتمردان قاره سبز را نسبت به چین به‌عنوان کشور «آینده»^۱ معطوف کرده است.

البته باید توجه داشت که در بُعد اقتصادی، توسعه روابط بازرگانی اتحادیه اروپا و چین از اواخر قرن بیستم تا به امروز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ چراکه چین برای ادامه فرآیند توسعه اقتصادی و به تبع آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر اتحادیه اروپا نیز به‌منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین نفوذ سیاسی و هماهنگی با

قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص. ۴۸۴). به بیانی دقیق‌تر می‌توان چنین اظهار داشت که متأثر از ردگیری «سیاست درهای باز» و چرخه بزرگ بین‌المللی، سیاست‌مداران چینی، توجه ویژه‌ای را نسبت به قاره سبز مبذول داشته‌اند. از دهه ۹۰ میلادی به بعد، متأثر از سیاست اتخاذشده، روابط میان چین و اتحادیه اروپا قوام بیشتری یافت (شیخی مفرد و چیت‌سازان، ۱۳۹۰، ص. ۴۰۱).

با مطالعه سیر روابط چین و اتحادیه اروپا این نکته بیش از همه خودنمایی می‌کند که در جولای ۱۹۹۵، سنگ بنای روابط خارجی چین و اروپا بنا نهاده شده است؛ بدین ترتیب که در این سال، کمیسیون اروپا مبادرت به تبیین و تدوین راهبردی بلندمدت برای تعمیق روابط چین و اتحادیه اروپا کرد. پس از این اقدام سرنوشت ساز بود که در ژوئن سال ۲۰۰۰، نخست‌وزیر وقت چین از بروکسل دیدار کرد. ماحصل اقدامات انجام شده، انعقاد سند سیاست‌گذاری چین و اتحادیه اروپا بود که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد (شریعتی نیا، ۱۳۸۴، ص. ۳).

علاوه بر موارد مذکور یکی دیگر از عواملی که بر نوع روابط اقتصادی چین و اتحادیه اروپا اثرگذار بوده است طرح رئیس‌جمهوری چین «شی جین پینگ»^۱ است که با ایده «جوان‌سازی چین» در پی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر اقتصاد بازار و رشد فناوری محور برآمده است. این طرح در قالب طرح کلان چین موسوم به (Made in China 2025)^۲ با هدف دستیابی به خودکفایی و جایگزینی تولیدات چینی به جای واردات است (Saarela, 2018). در واقع چین به این جمع‌بندی رسیده است که به‌عنوان یک قدرت نوظهور و بازیگر مهم بین‌المللی در کنار ایالات متحده و اتحادیه اروپا، ملزم به پایبندی به قوانین بین‌المللی و افزایش مسئولیت‌پذیری در سطح جهانی است. به همین منظور، مشارکت راهبردی چین و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ پایه‌گذاری شد و بیستمین نشست در جولای ۲۰۱۸ در کنار امضای سند «EU – China 2020» نشانگر اوج تعهد طرفین به همکاری در

۱. Xi Jin ping

۲. Rejuvenation of China

موضوعات جهانی است. بر اساس این سند که سه حوزه عمده را شامل می‌گردد، اتحادیه اروپا انتظار دارد تا چین به‌عنوان شریکی راهبردی در سطح بین‌الملل عمل نماید (خضری، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۴). مجموع عواملی که ذکرشان رفت این انگاره را تقویت می‌کنند که در فضای پساجنگ سرد و خصوصاً طی سالیان اخیر، چین و اتحادیه اروپا به‌منظور مقابله نرم با یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده و متنوع‌سازی عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مبادرت به همکاری‌های گسترده‌ای نموده‌اند. در این باره نقطه اوج همکاری‌های فی‌مابین را شاید بتوان در قالب پروژه بزرگ 'کمربند - راه' به‌خوبی مشاهده کرد.

با توجه به مواردی که ذکر شد، نگارنده پژوهش حاضر در صدد برآمده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی تأثیرات مشارکت اقتصادی چین و اتحادیه اروپا بر روابط ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا را در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که «تأثیرات پیدا و پنهان گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اتحادیه اروپا بر روابط ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا چگونه ارزیابی می‌شود؟». در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا در گام نخست مفروضه‌های تئوریک نهادگرایی نولیبرال درباره همکاری‌های اقتصادی چین و اتحادیه اروپا تبیین و بر شمرده شود. در گام بعدی بر آن شده است تا ضمن بررسی سیر تاریخی همکاری‌های اقتصادی چین و اتحادیه اروپا چگونگی همکاری دوجانبه را مورد تدقیق قرار داده و از این رهگذر فرضیه پژوهش به آزمون گذارده شود.

پیشینه پژوهش

«آندرس اینوتایی» در اثر خود با عنوان «روابط اقتصادی بین اتحادیه اروپا و چین (۲۰۱۳)»، چنین اظهار داشته است که طی دهه اخیر شاهد تعمیق روابط دوجانبه میان چین و اتحادیه اروپا بوده‌ایم. البته روابط دوجانبه اقتصادی (و تا حدی غیراقتصادی) میان طرفین را می‌توان به عوامل مختلفی نسبت داد. یکی از عواملی که سبب گسترش روابط فی‌مابین شده است ورود چین به (WTO) از سال ۲۰۰۱م.

(۱۳۸۰ش.) می باشد که موجب افزایش چشمگیر روابط تجاری دوجانبه و سرمایه‌گذاری مستقیم طرفین شده است.

در گزارشی از «بخش سیاست روابط خارجی اداره کل سیاست خارجی اتحادیه اروپا» با عنوان «اتحادیه اروپا - چین؛ روابط تجاری و سرمایه‌گذاری در زمان های چالش برانگیز (۲۰۲۰)» چنین اظهار شده است که با مطالعه سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌های راهبردی چین در خارج از کشور و به‌خصوص طرح کمربند - راه می‌توان به این نتیجه رسید که چین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری عمده‌ای برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواهد بود.

«یوری دادوش»، «مارتا دومینگوئز» و «تیانلانگ گائو» در اثر خود با عنوان «وضعیت روابط اقتصادی چین و اتحادیه اروپا (۲۰۱۹)» چنین اظهار داشته‌اند که چین و اتحادیه اروپا رابطه اقتصادی گسترده و رو به رشدی را تجربه می‌کنند. این رابطه به دلیل تحریفات ناشی از سیستم سرمایه‌داری دولتی چین و تنوع منافع در فدراسیون ناقص اتحادیه اروپا، مسئله‌ساز شده است. برای استفاده از فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری دست‌نخورده که بین دو طرف وجود دارد، می‌توان کارهای بیشتری انجام داد. اندازه و پویایی چین و تغییر اخیر آن از الگوی رشد منجر به صادرات به الگوی تقاضای داخلی، به این معنی است که احتمالاً این فرصت‌ها با گذشت زمان رشد خواهد کرد.

همچنین در گزارشی از «مرکز مطالعات سیاست اروپا (CEPS)» با عنوان «جاده ابریشم فردا: ارزیابی توافق‌نامه تجارت آزاد اتحادیه اروپا و چین (۲۰۱۶)»، چنین اظهار شده که مبادلات تجاری دوجانبه عاملی مهم تلقی می‌گردد که می‌تواند نوع روابط فی‌مابین را تحت تأثیر قرار دهد و زمینه‌های تقویت روابط دوجانبه را در آینده فراهم کند.

در خصوص پیشینه موضوع مورد تدقیق به‌اجمال باید گفت که با بررسی پیشینه موجود، پیرامون رویکردهای تجاری اتحادیه اروپا و چین و تأثیرات آن بر روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌توان چنین اظهار داشت که با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ کدام از آثار موجود به بررسی مقوله مزبور

مبادرت نورزیده‌اند و اینکه در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب در تحلیل وقایع بیشتر معطوف به ترتیبات سیاسی حاکم بر روابط فی‌مابین بوده است. خلأ پژوهشی در خصوص روابط اقتصادی چین و اتحادیه اروپا در میان آثار فارسی‌انگلیسی به‌نوبه خود مُبیین نوآوری و تازه بودن موضوع مورد تدقیق است.

۱. مبانی نظری پژوهش

مطالعه پدیده‌های سیاسی نیازمند استفاده از رویکردهای پژوهشی مختلف است. استفاده از رویکردهای پژوهشی ضمن برجسته ساختن ابعاد خاصی از واقعیت‌های سیاسی، صحنه مناسبات پیشرو را ساده‌سازی و قابل فهم می‌کند. منبعث از گزاره فوق، مفروضات تئوریک پژوهش حاضر به‌مثابه پشتوانه نظری تحقیق بهره‌گیری از مؤلفه‌های تئوریک نظریه نهادگرایی نولیبرال (نولیبرالیسم) به‌عنوان یکی از رویکردهای مهم در پارادایم موسوم به جریان اصلی می‌باشد که به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری حاکم بر نهادهای بین‌المللی، کانون توجه خود را بر منافع مشترک و همچنین نقش کارکردی سازمان‌های بین‌المللی در قالب همکاری‌های بین‌دولتی قرار داده است (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۲، ص. ۱۲). شایان گفتن است که تئوری و مفروضات برخاسته از نهادگرایی نولیبرال بیش از هر عامل دیگری در کتاب «پساژمونی»^۱ اثر «رابرت کوهن»^۲ قابل مشاهده است. کوهن و «جوزف نای» در نسخه بهینه‌ای که از لیبرالیسم ارائه داده‌اند ضمن توضیح و پیش‌بینی رویدادهای مهم سیاسی، توصیف جالبی را برای نهادهای بین‌المللی عرضه داشته‌اند که دارای اختیارات مشروع برای کار کردن و ایجاد صلاحیت حقوقی در یک منطقه خاص است. در این‌باره محققان نظریه «نهادگرایی نولیبرال» بر گسترده‌گی و پایداری رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد شرایط مطلوب و همکاری چندجانبه تأکید دارند (Armstrong et al., 2007, p. 88). در این میان درک کوهن از رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول ضمنی و صریح هنجارها و روش‌های

۱. After Hegemony: Cooperation & Discord in the World Political Economy

۲. Robert Keohane

تصمیم‌گیری در نظر گرفت که در آن انتظارات بازیگرانی از یک منطقه خاص تضمین و تأمین می‌شود (Keohane, 2005, p. 57).

تئوری نهادگرایی نولیبرال را می‌توان تداوم‌بخش نظریات «کارکردگرایی»،^۱ «نو کارکردگرایی»،^۲ «وابستگی متقابل»^۳ و «پارادایم لیبرالیسم» تلقی کرد. نگاه لیبرالی به سیاست بین‌الملل بر رفتار همکاری‌جویانه بازیگران در دستیابی به اهداف اقتصادی و نقش نهادها به‌عنوان الگوی غالب همکاری تأکید می‌کند. لیبرال‌ها اعتقادشان چنین ترتیب بندی شده است که دولت‌ها از نهادها به‌عنوان مؤثرترین راهکار تعقیب منافع در اقتصاد سیاسی جهانی استقبال می‌کنند. از منظر نهادگرایان، دولت‌ها اگرچه عقلانی و نفع‌محور هستند، با توجه به اینکه منافع مطلق (عدم حساسیت نسبت به دستاوردهای دیگران) و نه منافع نسبی (حساسیت نسبت به دیگران) برای آنها مهم است، همواره راهبرد همکاری را در حوزه‌های موضوعی مختلف بر رقابت و فردمحوری ترجیح می‌دهند (دانش‌نیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۸).

نکته قابل توجهی که در این بین باید مدنظر واقع گردد آن است که گرچه نظریه نهادگرایی نولیبرال شباهت‌های زیادی با تئوری نواقع‌گرایی دارد، برعکس نواقع‌گرایان معتقد است که از طریق ایجاد و تقویت نهادهای چندجانبه می‌توان تبعات مخرب نبود حکومت فائده‌مکزی را در سطح سیاست و روابط بین‌الملل کاهش داد (Milner & Moravcsik, 2009: 21). همین امر، یعنی قائل بودن هویت مستقل برای نهادهای بین‌المللی، از جمله خصایص بارزی است که مهم‌ترین ویژگی تئوری نهادگرایی لیبرال محسوب می‌شود (Keohane, 2005: 63). بنا بر اعتقاد نظریه‌پردازان نهادگرایی نولیبرال، سازمان‌های چندجانبه از قابلیت بالایی برای تسریع و تسهیل فرایند همگرایی و همکاری، ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری کنشگران بین‌المللی، تقلیل هزینه‌های تعامل میان دولت‌ها و همچنین اعمال نظارت بر اجرای صحیح وظایف و تعهدات فی‌مابین برخوردار هستند (جعفری و پیرمحمدی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۸) که همین امر به‌نوبه خود منجر به برقراری و تعمیق

۱. Functionalism

۲. Neo - Functionalism

۳. Interdependency

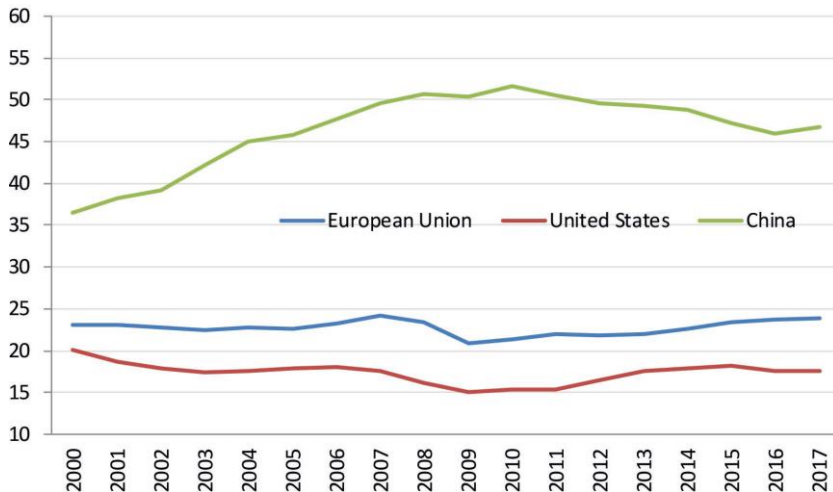
همکاری، سپس برقراری نظم و در آخر نائل آمدن به ثبات و پویایی سیستم می‌شود. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که به منظور تبیین و تشریح نقش نهادهای بین‌الملل، لیبرالیست‌ها نیز همچون نهادگرایان نولیبرال مبادرت به ارائه نظر کرده‌اند. در این باره لیبرالیست‌ها نظریه‌رژیم‌های بین‌المللی را مطرح کرده‌اند (عسگرخانی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲) که می‌تواند مشکلات موجود در ساختار بین‌الملل را تا حدود زیادی مرتفع کند (لیتل، ۱۳۸۸، ص. ۶۸۰).

آنچه در خصوص نظریات نهادگرایان نولیبرال باید مورد توجه قرار گیرد آن است که به عقیده این طیف از نظریه‌پردازان، در شرایطی که کشورهای مختلف به سمت بازار آزاد و گسترش دموکراسی در حرکت هستند، بستر و شرایط مطلوبی برای تعمیق همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه فراهم شده است (Solingen, 1994, p. 3). از نظر نهادگرایان نولیبرال، گرایش دولت‌ها به سمت اقتصاد بازار آزاد، تمایل و انگیزه کشورهای را برای دستیابی به سلاح‌های مخرب تا حدود زیادی کاهش می‌دهد. در این باره ایشان مدل آرژانتین و برزیل دهه ۸۰ میلادی را مثال می‌زنند که در این کشورها به فراخور فعال‌تر شدن فعالیت گروه‌ها و احزاب نفوذ، میل به همکاری و همراهی هسته‌ای در سطح منطقه تا حدود زیادی افزایش یافت. با وجود شرایط پدیدار شده، با توجه به عواملی همچون نیاز مبرم به سرمایه‌گذاری خارجی و جلوگیری از فروپاشی اقتصادی، آرژانتین در دهه ۹۰ میلادی برنامه‌های هسته‌ای خود را رها کرد و متعاقباً رویکرد صلح‌جویانه‌تری را در پیش گرفت (Solingen, 1994, p. 3). منبعث از مفروضات تئوریک که ذکرشان رفت در ادامه کوشش شده است تا نوع روابط تجاری چین و اتحادیه اروپا در پرتو مفاهیم و معناها بررسی شود و اینکه اثرات همکاری ایجادشده بر روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده مورد بررسی عالمانه قرار گیرد.

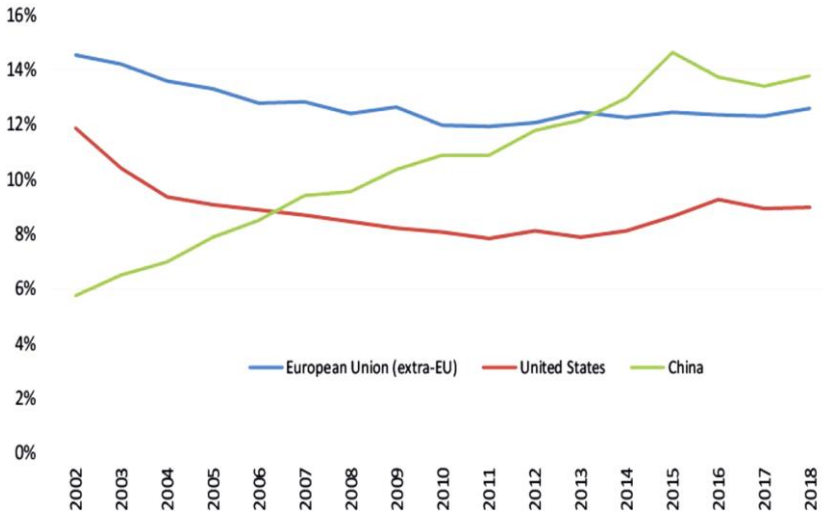
۲. تبیین سیر روابط چین و اتحادیه اروپا با تأکید بر مقوله اقتصاد

از زمانی که چین مبادرت به انجام اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۷۰ میلادی نمود، جهان شاهد بازگشت و ظهور مجدد چین به عنوان قدرت اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی بوده است. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، توازن قدرت

در اقتصاد جهانی با ظهور چین تغییر کرده است. در همین زمینه و در طی دهه‌های ۱۹۸۰م. (۱۳۵۸ش.) و ۱۹۹۰م. (۱۳۶۹ش.)، تداوم پویایی اقتصاد چین و نقش سازنده‌اش در رهایی از فشار شدید بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷م. (۱۳۷۶ش.)، این کشور را تبدیل به موتور رشد اقتصادی در عرصه اقتصادی - سیاسی بین‌الملل کرده است (Shengjun, 2009, p. 13). منبعث از سیاست درهای باز چین و در فضای پساجنگ سرد بود که رهبران چین به دنبال یک نظم جهانی چندقطبی به‌منظور مخالفت با هژمونی ایالات متحده بوده است. در این باره اندیشمندان چینی اعتقادشان چنین ترتیب‌بندی شده است که کشورشان باید از لحاظ اقتصادی قوی با شد و این به‌منظور حفاظت در مقابل تلاش‌های ایالات متحده جهت شکست و ناکامی ظهور چین است. چین جهت مقابله با سیاست‌های ایالات متحده، نیاز به بهبود پیوندهای اقتصادی و کسب فناوری‌های پیشرفته از دیگر کشورهای عمده و بزرگ جهان دارد. به همین منظور بود که افزایش روابط علمی و اقتصادی با اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن، به‌عنوان هدفی راهبردی از سوی رهبران چین ردگیری شد (Christopher, 2005, p. 27).



نمودار ۱. درصد تولید ناخالص داخلی چین، اروپا و ایالات متحده

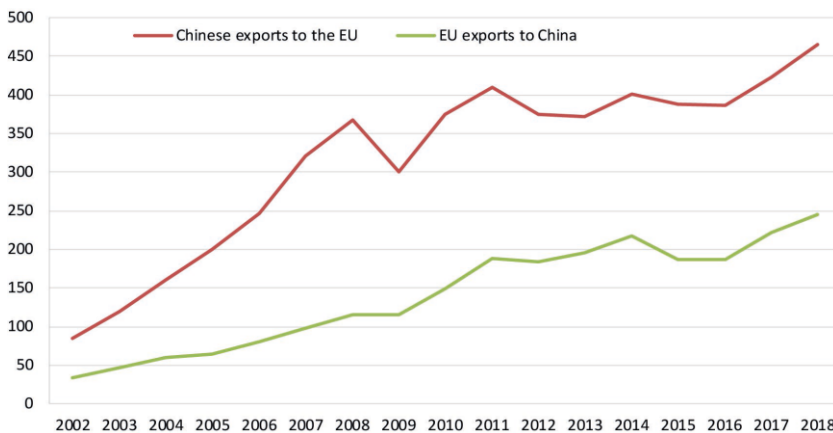


نمودار ۲. سهم بازار و درصد اروپا، چین و ایالات متحده از صادرات جهان

گفتنی است که به لحاظ تاریخی برقراری روابط رسمی میان اتحادیه اروپا و چین به سال ۱۹۷۵م. (۱۳۵۴ش.) بازمی‌گردد که در خلال آن روابط دو طرف در حوزه تبادل فناوری، سرمایه‌گذاری و تجارت در حوزه‌های متنوع از انرژی و امنیت سایبری تا تعاملات فرهنگی و آموزشی گسترش پیدا کرد. به منظور تقویت روابط دو طرف از سال ۱۹۹۸م. (۱۳۷۸ش.)، تقریباً هر سال جلساتی به صورت دوره‌ای بین دو طرف برگزار شده است. خروجی برگزاری نشست‌های دوجانبه آن بوده است که در سال ۲۰۰۳م. (۱۳۸۲ش.)، طرفین رویکرد مشارکت و همکاری راهبردی را در دستور کار قرار دادند. رویکرد فوق به دستور کار راهبردی چین و اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۲۰م. (۱۳۹۹ش.) در چهار حوزه صلح، رفاه، توسعه پایدار و تعاملات مردم با مردم نام گرفت. در ادامه در مارس ۲۰۱۴م. (فروردین ۱۳۹۳)، «شی جی پینگ» نخستین رئیس‌جمهوری چین بود که با سران اتحادیه اروپا در بروکسل دیدار کرد و کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به همکاری در زمینه‌های مشترک دعوت کرد. از این دوره به بعد و به‌خصوص با قدرت گرفتن «دونالد ترامپ» و رواج تفکر ملی‌گرایی در ایالات متحده، اتحادیه اروپا به‌عنوان قطبی قدرتمند در نظم جهان چندقطبی در حال ظهور، مورد توجه مقامات چین قرار

گرفت (Ekman et al., 2017, p. 6).

نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که منافع و اهداف متقابل چین و اتحادیه اروپا بیش از هر عامل دیگری در حوزه اقتصاد قابل تعریف است. به بیانی بهتر، همکاری اقتصادی پایه نخستین روابط اتحادیه اروپا و چین است. شاهد مثال گزاره مزبور نیز آن است که طی دو دهه اخیر اتحادیه اروپا شریک نخست اقتصادی چین بوده است. به طور مثال بر اساس آخرین آمار، سطح تعاملات اقتصادی تجاری جمهوری خلق چین و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ ش.) در حدود ۳۲۷ میلیارد یورو بوده است (Eurostat, 2019, p. 3). شایان گفتن است که بازار اتحادیه اروپا همواره در کنار ایالات متحده مهم‌ترین بازار مصرف کالاهای چینی بوده است. صادرات چین به اتحادیه اروپا به بیش از ۳۲۰ میلیارد یورو رسیده است و واردات آن در حدود ۱۶۴ میلیارد یورو بوده است که نشانگر تراز تجاری مثبت در روابط دو طرف است (Kaczmarek, 2016, p. 16).



نمودار ۳. حجم تجارت اتحادیه اروپا و چین (میلیارد دلار)

در مقام بررسی نوع روابط اقتصادی و تجاری چین و اتحادیه اروپا نکته‌ای که طی سالیان اخیر بیش از هر عامل دیگری توجه دولتمردان اروپایی را به خود معطوف کرده است، ابتکار راه ابریشم از سوی چین می‌باشد که منجر به اظهار و اعمال یک خط‌مشی فنی از سوی کمیسیون اتحادیه اروپا در قالب سندی تحت عنوان «اصول

راهبردی جدید اروپا در قبال چین^۱ در ژوئن ۲۰۱۶م. (تیر ۱۳۹۵) شده است (Macaes, 2016, p. 6). پیش از پرداختن به مقوله کمر بند - راه و تأثیرات اقتصادی آن بر روابط اقتصادی چین و اروپا، ابتدا کوشش شده است تا نوع همکاری پکن و اروپا بر اساس بیانیه موسوم به دستور کار ۲۰۲۰ در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار گیرد.

در خصوص همکاری چین و اتحادیه اروپا بر اساس دستور کار ۲۰۲۰ می‌توان چنین اظهار داشت که در پی برگزاری بیستمین اجلاس سران چین و اتحادیه اروپا در جولای ۲۰۱۸م. (مرداد ۱۳۹۷)، طرفین بیانیه مشترکی را تصویب کردند که در مقایسه با اسناد پیشین تأکید زیادی بر تقویت مشارکت و تعهدات دو طرف در فضای جدید بین‌الملل و حضور ترامپ در مسند قدرت در ایالات متحده دارد. از جمله مفادی که در قالب سند مذکور مورد توجه قرار گرفت، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

جدول ۱. اهم موضوعات راهبردی مؤثر بر روابط بروکسل و پکن

ردیف	حوزه‌های همکاری	مفاد مورد توجه
۱	حوزه امنیتی	گسترش صلح و امنیت با تأکید بر جهانی چندقطبی، تنوع فرهنگی، برابری و توسعه جهانی از طریق مشارکت و مشورت در مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با تأکید بر ایجاد یک سیستم شفاف و عادلانه در مرکزیت سازمان ملل متحد؛ همکاری در موضوعات امنیتی از قبیل: امنیت هسته‌ای و نظارت بر استفاده صلح‌آمیز از آن، ایجاد فضای امن سایبری، مبارزه با تروریسم و پول‌شویی، مبارزه با دزدی دریایی؛ مدیریت مقابله با بلایای طبیعی و زیست‌محیطی.
۲	حوزه اقتصادی	تأکید بر مسئولیت مشترک برای حمایت از اقتصاد بازار آزاد، شفافیت و ایجاد فرصت برای شرکت‌های کوچک و متوسط، تقویت همکاری‌های گمرکی و مقابله با قاچاق؛ هماهنگی و همکاری در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان تجارت جهانی و گروه G20؛ کاربرد ارز دوجانبه «یورو - یوان» در تبادلات تجاری و اقتصادی؛ گسترش همکاری‌های دوجانبه در بخش‌های خدمات، صنعت، ارتباطات، حمل‌ونقل، زیرساخت‌ها و شبکه‌های ارتباطی بین آسیا و اروپا در مسیرهای زمینی، هوایی و دریایی.
۳	حوزه توسعه پایدار	توافق بر سر همکاری‌های فراگیر در موضوعات زیست‌محیطی، تغییرات اقلیمی و انرژی از طریق علوم و فناوری و همکاری تحقیقاتی بین چین و اتحادیه اروپا، در خصوص کشاورزی، آب و امنیت غذایی، انرژی‌های پاک، مدیریت حفظ محیط‌زیست و امنیت انرژی؛

۱. Elements for a New EU Strategy on China

تأثیر گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اروپا بر روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده

برنامه‌ریزی توسعه پایدار شهری، مدیریت زیرساخت‌های شهری، استانداردسازی، همکاری‌های شهری و ایجاد پارک‌های فناوری.		
تبادل اطلاعات، همکاری در صنعت فضایی و سامانه‌های ماهواره‌ای؛ تأکید بر روابط مردم با مردم؛ سیاست‌گذاری فرهنگی، توریستی، آموزشی، تبادل اطلاعات گردشگری و اجرای پروژه‌های مشترک جهت تسهیل و توسعه روابط مردمی و جوانان؛ تأکید بر لزوم سیاست‌گذاری منطقه‌ای، همکاری‌های اقیانوسی و همکاری در توسعه جهانی.	حوزه هوافضا	۴

(Source: EU – China 2020 Strategic Agenda for Cooperation, 2018)

نکته قابل تأمل در میان موضوعات مختلفی که در بیانیه فوق آمده آن است که حوزه اقتصادی، با توجه به تصمیمات اخیر ترامپ در خصوص تعرفه‌بندی و تأثیرات گسترده آن بر تجارت چین و اتحادیه اروپا، مهم‌ترین موضوع در روابط دو طرف باشد. در حال حاضر اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری چین است و جمهوری خلق چین نیز پس از ایالات متحده، دومین شریک بزرگ تجاری اتحادیه اروپا است (EU – China Relation, 2018). گفتنی است که بر اساس آخرین آمار موجود، حجم تجارت اتحادیه اروپا به چین به میزان ۱۹۸/۲ میلیارد یورو و واردات اتحادیه اروپا از چین ۳۷۵/۴ میلیارد یورو بوده است و اینکه کسری تجاری اتحادیه اروپا در برابر چین به منفی ۱۷۶/۴ میلیارد یورو رسیده است. علاوه بر این، چین و اتحادیه اروپا حدود یک‌سوم تولیدات اقتصادی جهانی و حدود نیمی از حجم تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند (China – EU (International Trade in Goods Statistics, 2018).

۳. پروژه بزرگ کمربند - راه (BRI) به‌مثابه عاملی زیرساختی در روابط اقتصادی چین و اروپا

ابر پروژه کمربند - راه که از سوی مقامات پکن «جاده ابریشم جدید»^۲ خوانده می‌شود، طرح بلندپروازانه‌ای است که اجرای آن بیش از شصت کشور جهان را دربرخواهد گرفت. اجرای چنین طرح بزرگی می‌تواند نفوذ چین بر اقتصاد جهانی

۱. Belt & Road Initiative

۲. New Silk Road

را چند برابر نماید و به‌نوعی تفوق این کشور بر رقبای خود در نظام اقتصادی بین‌الملل را در پی داشته باشد (Miller, 2017, p. 39). درواقع، اجرای طرح جاده ابریشم جدید به دلیل حجم زیاد سرمایه‌گذاری و تعداد زیاد بازیگران دخیل در آن می‌تواند به چین کمک کند تا نظم اقتصادی نوینی را در سطح منطقه‌ای و جهانی پایه‌گذاری نماید (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹، ص. ۲). دلیل اصلی این مسئله آن است که اجرای این طرح نقاط مختلفی از قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد و امکان دسترسی چین به بازارهای جدید را فراهم می‌سازد و دستیابی این کشور به منابع و انرژی جدید برای دهه‌های آینده را تضمین خواهد کرد (Ekman et al., 2017, p. 21).

نکته قابل توجه آن است که در خصوص طرح چین دیدگاه‌های مختلفی اعم از مثبت و منفی مطرح شده است. چین مدعی آن است که با مسیرهای تجاری جدید، توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای درحال توسعه و تأمین بودجه مطمئن، پروژه بزرگی را با رویکرد بُرد - بُرد پیش می‌برد. این روش به آن معنا است که همه اعضا احساس کنند که منفعتی به دست آورده‌اند و کسی بازنده میدان نیست. به عبارتی دیگر، دولت چین این طرح را ابتکاری برای تقویت روندها به سمت جهانی چندقطبی، جهانی شدن اقتصاد، تنوع فرهنگی، استفاده گسترده‌تر از فناوری اطلاعات و تقویت رژیم آزاد جهانی در چهارچوب همکاری‌های باز منطقه‌ای دانسته و اهداف اصلی آن را تقویت جریان آزاد و منظم عوامل اقتصادی، تخصیص بهینه منابع و ادغام عمیق بازارها، تشویق کشورهای مشارکت‌کننده در طرح به هماهنگی سیاست‌های اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای بالاتر و ایجاد ساختار باز و متوازن همکاری‌های منطقه‌ای به صورت مشترک که همه را منتفع نماید، برشمرده است (Action Plan on the Belt & Road Initiative, 2015). به همین منظور بوده است که چین یادداشت تفاهمی را برای هماهنگی در اجرای طرح با کشورهای حوزه اروپای مرکزی و شرقی (CEEC)^۱ تحت عنوان ۱۶+۱ (شامل بلغارستان، کرواسی، چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، رومانی، اسلواکی،

۱. Central & Eastern European Countries

اسلوونی و پنج کشور حوزه بالکان، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه، مونته‌نگرو و صربستان) به امضا رسانده است. هدف این همکاری در اولویت قرار گرفتن ارتقای تجارت و سرمایه‌گذاری با کشورهای اروپایی است (Erdal, 2018).

۴. تجزیه و تحلیل روابط اروپا و چین در پرتو مقوله اقتصاد

از منظر راهبردی سه مسئله برای شراکت طبیعی چین و اتحادیه اروپا، به‌ویژه در حوزه اقتصادی و حمایت از تجارت بین‌الملل وجود دارد که می‌تواند همکاری نزدیک را بین آن دو فراهم کند:

۱. چین و اتحادیه اروپا هیچ‌گونه رقابت امنیتی باهم ندارند. برخلاف ایالات متحده که رشد نظامی چین را به‌نوعی به چالش کشیدن هژمونی و شنگتن در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا به حساب می‌آورد، اتحادیه اروپا حضور امنیتی در آسیا ندارد؛ لذا چالشی بین چین و اتحادیه اروپا در حوزه امنیتی قابل‌تصور نیست؛

۲. چین و اتحادیه اروپا هر دو از بازیگران مهم اقتصادی در سطح جهانی هستند. هماهنگی این دو بازیگر در اصلاح ساختار سیستم تجارت جهانی به‌ویژه پس از اعمال تعرفه‌ها از سوی ایالات متحده می‌تواند نقش سازنده‌تری به خود بگیرد که هر دو طرف به آن اذعان و اتفاق نظر دارند؛

۳. دستیابی به پیمان دوجانبه سرمایه‌گذاری (BIT)^۱ بین چین و اتحادیه اروپا می‌تواند ستون مهمی در حفظ ثبات سیستم تجارت جهانی در برابر حمایت‌گرایی ایالات متحده باشد و همچنین الگویی کاربردی برای ترامپ که به‌جای راه‌اندازی جنگ تجاری از طریق گفتگو مشکلات تجاری را با چین حل و فصل نماید (Zhiqin, 2018).

خروجی این رویکرد مسالمت‌آمیز دوجانبه بین چین و اتحادیه اروپا آن بوده است که دو طرف خط‌مشی اقتصادی و تجاری را برای توسعه روابط فی‌مابین در پیش گرفته‌اند. در این باره کمیسیون اروپا اظهار داشت که جمهوری خلق چین با توجه به ردگیری راهبردهایی همچون سیاست درهای باز که منجر به رشد و

۱. Bilateral Investment Treaty

توسعه اقتصادی این کشور در حال ظهور شده است، فرصت‌های همکاری بی‌سابقه‌ای برای طرفین ایجاد کرده است (Commission of Europe, 1995, p. 4). منبعث از چنین اظهارنظر بی‌سابقه‌ای بود که در اسناد بعدی منتشر شده از سوی کمیسیون اروپا، امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا متأثر از روند توسعه‌ای چین تلقی گردید و چنین اظهار شد که بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از توسعه اقتصادی چین، برای حفظ امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا نه تنها امری لازم، بلکه کاملاً ضروری است (Commission of Europe, 1993, p. 2).

۵. تبیین روابط اقتصادی و تجاری اروپا و ایالات متحده در پرتو گزاره چین

بررسی روابط اتحادیه اروپا با چین بدون توجه به عامل ایالات متحده و بالعکس، اگر نگوئیم غیرممکن لاقلاً بسیار دشوار و تا حدود زیادی بی‌معنی است. روابط طرفین چنان درهم‌تنیده شده و چنان گسترده است که نمی‌توان بدون توجه به هریک به تحلیل روابط دو ضلع این مثلث پرداخت. کافی است در نظر آوریم حجم روابط تجاری این سه بلوک بزرگ تجاری دنیا بیش از هزار میلیارد یورو است. در روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده که ترکیب متغیر رقابت و همگرایی از ویژگی‌های بارز آن است، ممکن است این‌طور پیش‌بینی شود که ظهور چین اغلب همان مجموعه بی‌ثبات از عمل و موضع مشترک را همراه با راهبردهای رقابتی ایجاد می‌کند؛ همان چیزی که تحت عنوان فرایند «همکاری رقابت‌آمیز میان دو شریک فرآتلانتیکی» خوانده می‌شود (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص. ۴۹۳).

توضیح اینکه، پس از روی کار آمدن ترامپ و دنبال کردن سیاست‌های حمایت‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی، شاهد تغییراتی محسوس در روابط چین و اتحادیه اروپا از عدم اعتماد به اعتمادسازی، نبود شفافیت به تلاش برای شفاف‌سازی و همکاری صرف اقتصادی به مشارکت راهبردی هستیم. در واقع جنگ تجاری که با سیاست‌های ترامپ آغاز شده، فرصت بی‌سابقه‌ای را برای نزدیکی چین و اتحادیه اروپا در زمینه هماهنگی جهت حمایت از قوانین تجارت بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی در برابر یک‌جانبه‌گرایی و حمایت‌گرایی ترامپ فراهم نموده است (حضری، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۸). به بیانی بهتر، سیاست‌های سخت‌گیرانه

ترامپ برای جبران کسری تجاری با چین و تأکیدش بر افزایش محصولات آمریکایی برای مصرف‌کنندگان چینی تا سقف ۲۰۰ میلیارد دلار ظرف دو سال آینده، چیزی که چین کاملاً با آن مخالف است، از یک‌سو و همچنین اختلاف تجاری ایالات متحده با اروپا، دو راه را پیش‌روی ترامپ قرار داده است: همکاری یا رقابت. اگر ترامپ بخواهد کسری تجاری با چین را از بین ببرد باید موضعش با اتحادیه اروپا موضع همکاری باشد (Reed, 2018)؛ چیزی که در عمل در خصوص برجام خلاف آن ثابت شده است و موجب ناامیدی اتحادیه اروپا شده است. در یک پیش‌بینی بلندمدت راهبردی، رهبران اروپا باید به این احتمال بیندیشند که در صورت بروز رکود در اروپا، رشد اقتصادی شرق آسیا و به‌طور مشخص چین است که با ابتکار کمربند - راه، تبدیل به بازیگری تعیین‌کننده خواهد شد، پس به جای جدال بر سر موضوع نگرانی از تسلط هژمونیک چین بهتر است که به تأثیر مثبت پتانسیل عظیم چین در برقراری ثبات اجتماعی و تحول اقتصادی در مناطق پیرامونی اروپا توجه گردد. یکی از مواردی که کمتر در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گرفته، نقش چین در کاهش موج مهاجرت از سوی کشورهای آفریقایی به سمت اروپا در آینده خواهد بود. تنها سرمایه‌گذاری کلان چین در زیرساخت‌های آفریقا است که قادر به کاهش موج مهاجرت از این کشورها خواهد شد. از این منظر، همکاری و نزدیکی بیشتر چین و اتحادیه اروپا، فرصتی مناسب برای درک منافع مشترک در صحنه سیاست جهانی در دوره موسوم به «پسا آتلانتیک»^۱ (به دلیل سیاست‌های یک‌جانبه ترامپ و ایجاد شکاف در روابط فرآتلانتیک) است (Mayer, 2018).

علاوه بر موارد مزبور یکی از حوزه‌های اختلافی ایالات متحده و اتحادیه اروپا مربوط به اعمال صلاحیت‌های فراسرزمینی آمریکا و به عبارت دیگر به تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده است که به تندی از جانب اعضای اتحادیه اروپا و چین به باد انتقاد گرفته شده است. در این باره جامعه جهانی شاهد نوعی رفتار ضدونقیض از سوی کشورهای اروپایی در قبال ایالات متحده می‌باشد؛ از سویی در مسائل

۱. Post – Atlantic

سیاسی، اروپا سعی می‌کند، حتی در ظاهر، همبستگی سیاسی خود را با واشنگتن حفظ نماید، اما در رقابت‌های اقتصادی، اروپا حاضر به صرف نظر کردن از منافع اقتصادی خود نیست. نمونه این رقابت اقتصادی، پیروی نکردن اتحادیه اروپا از ایالات متحده در اعمال قوانین غیرقانونی فرامرزی ایالات متحده، همچون قانون «داماتو» است که اروپایی‌ها آن را غیرقابل قبول اعلام نمودند. درباره چنین قوانینی، اتحادیه اروپا آنها را قوانینی اساساً سیاسی و ناقض مقررات سازمان تجارت جهانی قلمداد می‌کند (نظری و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۶۸).

نتیجه‌گیری

در پژوهش پیش‌رو کوشش شد تا نوع روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و جمهوری خلق چین و تأثیرات آن بر روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاکره قرار گیرد. نتیجه حاصل از پردازش فرضیه اصلی پژوهش ناظر بر آن است که منبعت از پدیده جهانی شدن و متعاقب آن رشد و قدرت‌یابی اقتصادی کشورهایی مانند چین و نوسان در نظم لیبرال بین‌المللی و متعاقباً هژمونی ایالات متحده به‌عنوان حامی اصلی این نظم، این دیدگاه در محافل بین‌المللی و مشخصاً در نظر اندیشمندان اروپایی به وجود آمد که چین در قامت یک قدرت نوظهور توان هدایت‌گری و تأثیرگذاری بر جایگزینی نظم جدید را دارد. گفتنی است که پکن در فضای پساشوروی و در خیزش نظم برای ایجاد اصلاح در نظم لیبرالی بین‌المللی، دو دستور کار را در سیاست خارجی خود مدنظر قرار داده است: الف) افزایش مشارکت چین در نهادهای بین‌المللی لیبرالی موجود، از جمله سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛ ب) نهاد سازی در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه در عرصه منطقه‌ای.

چین به دنبال ایجاد نظم بین‌المللی چندقطبی با مشارکت تعداد زیادی از دولت‌ها و بازیگران است. به‌وجود آوردن چنین مکانیزمی بسته به این است که چین از طریق گسترش ابتکارات بین‌المللی و منطقه‌ای، تعداد زیادی از کشورهایی که در نظم فعلی نادیده گرفته شده‌اند را به محیط بین‌الملل وارد کند. با ورود بازیگران جدید و شکل‌گیری دستورالعمل‌های جدید برای محیط بین‌المللی،

قدرت چانه‌زنی چین که این بازیگران را به محیط بین‌المللی وارد کرده است، افزایش می‌یابد. ابداع و ایجاد ابتکار کمربند - راه که به اروپا ختم می‌شود را باید از این منظر دید که پکن در پی آن است تا با وصل کردن آسیای مرکزی به قاره سبز، موجبات پیشینه‌سازی قدرت رو به تزاید خود را در برابر ایالات متحده فراهم نماید. به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که رشد و توسعه اقتصادی چین برای اتحادیه اروپا و به خصوص اعضای بزرگ و قدرتمند آن اهمیت فراوانی دارد. امروزه توسعه روابط اقتصادی و تجاری بین اتحادیه اروپا و چین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. چین برای تداوم فرایند توسعه اقتصادی و در پی آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل، نیاز مبرمی به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر اتحادیه نیز به منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین افزایش نفوذ سیاسی، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. اقتصاد و تجارت از اصلی‌ترین زیرساخت‌های روابط اتحادیه اروپا و چین و عامل مهم پیونددهنده دو قطب مهم تجاری دنیا به‌شمار می‌روند. برای رهبران چین، گسترش روابط با اتحادیه اروپا، هم به دلیل بازرگانی و هم بنا به دلایل امنیتی - راهبردی، مهم و سرنوشت‌ساز است؛ به خصوص برای به دست آوردن فناوری پیشرفته غرب که برای مدرنیزه‌سازی چین لازم بود. توسعه اقتصادی سریع چین از اوایل دهه ۱۹۹۰، عاملی عمده و اصلی در تغییر موضع اروپای غربی بوده است. تغییر خط‌مشی اروپا در قبال چین در درجه نخست از عوامل اقتصادی نشئت گرفته است. اروپا جهت افزایش موضع چانه‌زنی‌اش در مقابل ایالات متحده در پهنه سیاست بین‌الملل نیاز به رشدی سریع دارد. چین عاملی کلیدی برای موفقیت اروپا محسوب می‌شود و در روابط دو طرف منطبق اقتصادی بر عوامل دیگر و خصوصاً ملاحظات حقوق بشری غلبه دارد.

منابع

- پوراحمدی، حسین و عباسی خوشکار، امیر (۱۳۹۲). خاورمیانه و ایران در سپهر مقایسه کارکرد چندجانبه‌گرایی ناتو و پیمان شانگهای. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۵(۳۶)، ۹-۴۶.
- جعفری، علی‌اکبر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۴). سیاست منع اشاعه در کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا (کلینتون، بوش و اوباما)، مجله سیاست دفاعی، ۲۳(۹۰)، ۱۷۵-۲۰۶.
- جمشیدی، محمد و خاتمی، حسام (۱۳۹۹). نقش ابتکار «یک کمربند - یک راه» در نظم نوین اقتصادی چین. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۰(۱)، ۱-۲۰.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۹). روابط چین و اتحادیه اروپایی. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۴(۲)، ۴۸۱-۵۱۴.
- خضری، رؤیا (۱۳۹۷). روابط اتحادیه اروپا با چین در دوران ترامپ. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۲(۲)، ۱۳۱-۱۵۲.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱). کاربرد نظریه بازی‌ها و نهادگرایی نولیبرال در تحلیل رفتار بازیگران اصلی اوپک‌گازی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۸(۱)، ۱۴۳-۱۷۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴). روابط اتحادیه اروپا و چین، بازی برد - برد. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک.
- شیخی مفرد، محمدرضا و چیت‌سازان، محمدرضا (۱۳۹۰). جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵(۲)، ۳۹۹-۴۲۰.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۸). رژیم‌های بین‌المللی. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۸). رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۸). رژیم‌های بین‌المللی (ابوالقاسم راه چمنی، ترجمه). تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- نظری، ابوزر، احدی، پرویز و یوسفی جویباری، محمد (۱۳۹۹). آینده پژوهی روابط همگراییانه یا واگراییانه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ در

تأثير گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین و اروپا بر روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده

- مسائل مهم بین الملل. فصلنامه راهبرد سیاسی، ۴ (۱۳)، ۱۸۵-۲۰۵.
وکیلی، بهنام، قربانی شیخ نشین، ارسلان و میر ترابی، سید سعید (۱۳۹۸). ابتکار یک
کمربند یکراه، نهادگرایی و دیپلماسی انرژی چین. فصلنامه تحقیقات سیاسی
بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۱۱ (۴۱)، ۷۰-۸۹.
Action plan on the Belt and Road Initiative”, The State’s Council, the People’s
Republic of China. March 30 2015, In:
EU – China Economic Relations to 2025: Building a Common Future.
13 September 2017. in: <https://www.chathamhouse.org/publication/eu-china-economic-relations-2025-building-common-future>.
Armstrong, D.; Farrell, T. & Lambert, H. (2007). *International law and
international Relations*, (2nd edition), Cambridge University Press.
Azizi, H. (2014). China's Soft Power in the Central Asian Region: Approaches,
Tools and Goals. *Central and Caucasian Journal*, 88, pp. 87- 112.
Burley, A. (1993). *International Law and International Relations Theory: A
China – EU International Trade in Goods Statistics*. March 2018, in:
<https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/China-EU>.
Christopher, M. Dent. (2005). *Chinas Economic Relationship with the European
Union*. Department of East Asian Studies, University of Leeds: UK. (July 2005), p.27.
Commission of the European Communities (1995). a long-Term Policy for
China-Europe Relations, Brussels.
Congressional Research Service, CRS Report for Congress. September 22. Dual
Agenda. *American Journal of International Law*, 87(2), 205-239. ed.
Boston: Scott Foresman.
Ekman, A.; Nicolas, F.; Semam, J.; Desamaud, G.; Kastouevajean; Serif O. B. &
Clelie N. (2017). Three Years of China's New Silk Roads. *Institute
Francis Relations Internationals (IFRI)*.
Erdal, A. (2018). China’s Policies in Eastern Europe: the 16+1 Initiative.
April 18, in: [https://www.europeangeneration.eu/single-post/
2018/04/18/ China’s-Policies-in-Eastern-Europe-the-161-Initiative](https://www.europeangeneration.eu/single-post/2018/04/18/China's-Policies-in-Eastern-Europe-the-161-Initiative).
EU - China Relations (2018), in: [https://eeas.europa.eu/sites/eeas/files/
factsheet_ eu-china.pdf](https://eeas.europa.eu/sites/eeas/files/factsheet_eu-china.pdf).
EU-China 2020 Strategic Agenda for Cooperation, 2018, in: [https://eeas.
europa. eu/ sites/eeas/files/20131123.pdf](https://eeas.europa.eu/sites/eeas/files/20131123.pdf)
“Fence-Sitters” in the Post-Cold War Era, IGCC. *Policy Paper*. 8 October.

- Squassoni, Sharon (2006), *Disarming Libya: Weapons of Mass Destruction*. In: [http:// web. uvic. ca/ europe/ ipsa- rc3/ rwong.pdf](http://web.uvic.ca/europe/ipsa-rc3/rwong.pdf). *International relations, Cambridge University Press*.
- Kaczmarek, M. (2016). *Silk Globalization, China Vision of International Order*. *Center for Eastern Studies, Point of View, No. 60*.
- Keohane, R. & Joseph N. (1989), *Power and Interdependence revisited*, 2nd, International Organization, Vol. 41, No. 4
- Keohane, R. O. (1993). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the world Political Economy*, Princeton University Press Princeton, New Jersey.
- Miller, T. (2017). *China's Asian Dream: Empire Building along the New Silk Road*. Zed Books Ltd: London.
- Milner, H. V. & Andrew M. (2009). *Power, Interdependence, and Nonstate Actors in World Politics*. Princeton: Princeton University Press.
- Nye, J. (1988). Neorealism & Neoliberalism. *World Politics, 1*(2).
- Reed, J. (2018). *Here's the only way Trump can win the two-front trade war with China and the EU*. 24 May 2018. in: [https://www.cnbc.com/ 2018/05/24/ trump-trade-wars-with-china-and-eu-pose-growing-global-dangers.html](https://www.cnbc.com/2018/05/24/trump-trade-wars-with-china-and-eu-pose-growing-global-dangers.html)
- Saarela, A. (2018). *A New Era in EU-China Relations: more Wideranging Strategic Cooperation?*. In: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/ etudes/STUD/2018/570493/EXPO_STU\(2018\)570493_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2018/570493/EXPO_STU(2018)570493_EN.pdf)
- Solingen, E. (1994). *The Domestic Sources of Nuclear Postures Influencing*.
- Wong, R. (2005). *Toward a Common European Policy on China? Economic, diplomatic and Human Rights Trends*. *World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press. [www.fpc.state.gov/documents/ organization/78338.pdf](http://www.fpc.state.gov/documents/organization/78338.pdf).
- Uri Dadush, Marta and Dominguez, Jimenez and Tianlang Gao (2019). *the State of China European Union Economic Relations*, Working Paper, Issue 09, 20 November 2019. http://english.gov.cn/archive/publications/2015/03/30/content_281475080249035.htm
- Mayer, M. (2018). *Beyond Stereotypes*, 31.07.2018, in: [https://www.ips- journal.eu/regions/global/article/show/beyond-stereotypes- 2882/?utm_source=taboola&utm_medium=referra](https://www.ips-journal.eu/regions/global/article/show/beyond-stereotypes-2882/?utm_source=taboola&utm_medium=referra)